

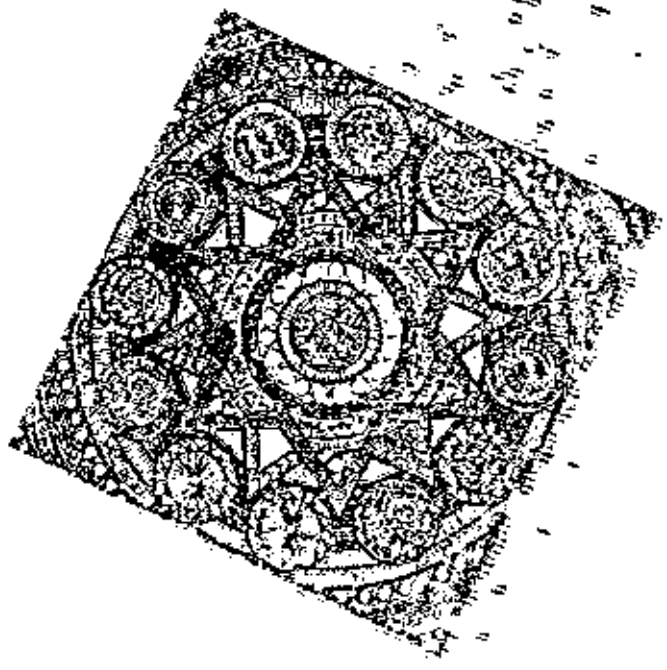
شوق دیدار، از روی شوق دیدار نیست که هر بی حقیقت شتاب می‌کند، بلکه از روی دعوت یار است دستگیری و حقیقت‌جویی آن مسووبی است نه این مسووبی تجربه نهای طرحی الهی ربیکه (فجر ۲۸) است نهای طعنونی استنباط لکم (انفال ۴۶) تجربه وحیانی است نه تجربه بشری. آنچه در این تجربه است افتاد حقیقت است نه کشف حقیقت. چنین تجربه‌ای با لیاقت مقصد و اصل است از آن تجربه ممنونیت از سوی خود حقیقت است نه نتیجه مجاهدت و هجرت نفس. تجربه حاصل از انقای خود حقیقت (تجربه وحیانی) مصون و منزله از نادرستی و پلیدی است. گمراهی و خفالت در آن راه نادرستی و روی نفس ثابت نیستند. حاصل صاحبکم و ماغوی و ما یعلق عن الهوی، ان هو الا وحی یوحی (انجم ۲۱-۲۰) آن چه در این تجربه گفته می‌شود وحی خدایست و در آن هیچ گونه نادرستی و پلیدی راه نادرستی تجربه وحیانی جای نماند و چون و چرا نیست و شمار استی و فرستی مطلق است.

وجود رسول مکرم اسلام (ص) مقنس است چون محل نزول وحی است تجربه بشری باید به تجربه وحیانی منتهی شود تا شأن و لیاقت مورد به عالم بالا و شهود حقیقت را پیدا کند. اساسا که تجربه وحیانی مرتبهای از حرکت حقیقت است پس اگر تجربه بشری با این اشتباهی از آن گذر کند، حقیقت از امر قسمی غریبه است. هر گونه معرفت سستی که به تجربه بشری منتهی نشده و پیرهای از آن نبرده باشند اصل نیست اصالت معرفت سستی به خاص بودن آن از مادیت است. خلوص سنت گرایان و معرفت سستی و تجربه بشری در تمسک به تجربه وحیانی یا سخن خداست. هر قدر این تمسک بیشتر باشد، خلوص آن قوی تر و اصل تر است. اگر چنین تمسکی به رسول الهی (و وحی) نماند جدایی و تفرقه حاصل می‌آید تفرقه از حقیقت و جدایی از عالم معنا. هر اعتقاد و تعبدی که جدا و تفرقه از عالم عمرانی (۱۰۲۱) افتاد شریمان نیز به پیروی از شخصیتی است که اعتقاد به حیل دارد و به فرمان خدا در روز قدر ختم توسط شخص رسول الله (ص) به ولایت و جانشینی آن حضرت منصوب گشته.

تا کلمات امام خمینی (ره) ۳۰ و سوره نوراخر عمر میل کشان - بر نایب گرایان از همین رو سینه هر قدر ره یافت‌های بشر از مادیت خالص تر باشد، راه برای گذر از بحران معنویت هموار تر است. راهی خدای متجدد از بی‌معنایی و فاصله‌گیری از حقیقت به کمک نخله‌های فکری ناپ مبر است. نایب گرایان در اندیشه معنوی امام خمینی (ره) که شاخصی برای تفکیک سنت گرایان و معرفت اصیل از غیر اصیل گشته اگر خدای متجدد بخواهد از کسب معنوی و بحران معنای‌های پلیدی چسب‌های از توجه به چنین تفکیکی نسیطر بر مبنای نایب گرایان اسلامی، آن معرفت و راهی اصیل است که تجربه نبوی که هر آن بر جسته‌تر از هر موضوع دیگری باشد. غرب سکولار و شرق سکولار زده هر یک اگر از ادای بسیاری راهی از مادیت داشته باشند باید به تجربه نبوی رسول مکرم اسلام (ص) رو آورند. باید این رو آوردن نایب‌ها را گرافه باشد یعنی با ذهنیتی عاری از هر گونه نایب‌دانش سکولار.

حیث تجربه نبوی که فاصله جامعه دیندار یا جامعه سکولار و غیر دینی را کمتر کند به طوری که جامعه دیندار خود را در عالم مادی احساس کند نه عالم معنا نایب و خالص نیست پس باید تمسکی نایب به تجربه نبوی داشت. در این شکل از تمسک است که حقیقت محمدیه خود را برای خدای متجدد آشکار می‌سازد اما این که امام خمینی (ره) چه در بافتی از چگونگی ظهور و بروز حقیقت محمدیه در خدای متجدد دلزد گشتار دیگری را مطالب می‌کند.

- پانوش‌ها
۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۱۶ - ص ۲۱۷ و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۳۹، ص ۲۰.
 ۲. همان، ص ۲۲۱.
 ۳. همان، ص ۲۲۱.
 ۴. همان، ص ۲۲۱.
 ۵. همان، ص ۲۲۱.
 ۶. همان، ص ۲۲۱.
 ۷. همان، ص ۲۲۱.
 ۸. همان، ص ۲۲۱.
 ۹. همان، ص ۲۲۱.
 ۱۰. همان، ص ۲۲۱.
 ۱۱. همان، ص ۲۲۱.
 ۱۲. همان، ص ۲۲۱.
 ۱۳. همان، ص ۲۲۱.
 ۱۴. همان، ص ۲۲۱.
 ۱۵. همان، ص ۲۲۱.



همسخنی عقل و وحی

نبوت در اندیشه سهروردی وحی

می‌گویند شرط نخست نبوت این است که نبی باید مأمور به اصلاح نوع بشر باشد که این اصلاح در حقیقت در مجموع محور عملی و نظری آنها است. اصلاح نوع در کلام سهروردی در حقیقت حجت تبار مندی انسان را به نبوت نشان می‌دهد. در واقع او با این تبار به طرح برهان تبار انسان به شخصی را که از جانب خدا به اصلاح آنها میریزد، مطرح می‌کند. در واقع به نظر سهروردی نخستین مصلحتان بشری آیه‌ها هستند. او می‌گوید در پست‌ترین نبوت و در سراسر انسانی گسترده‌تر در رسالت الهی آیه‌ها و رسولان الهی است که اصلاح نوع بشر صورت می‌گیرد.

پره‌شی که در این جامع مطرح می‌شود این است که چه نوع اصلاحی در بشر مطرح است که تنها آیه‌ها برای آن مبعوث می‌شوند و آن را اصلاح می‌کنند. در حقیقت اصلاح نوع انسان بدون تردید به آنچه که مقوم نوع اوست تعلق می‌گیرد. تلاش پیامبران به منظور عبودیت آن است که انسان از رتبه حیوانی خویش رها شود و به عقل که فصل ممیز او از دیگر موجودات است روی آورد. گوهر نبوت دعوت به عقل است در همه تعالیم و رسولان الهی و هر همه جنبه‌های عملی و نظری سخن آنها این معنا که تمسک به عقل موجب تصفیه و سلامت نفس انسان و تحقق جامعه‌ای که در آن عدالت و محبت به نوع بشر قابل دستیابی است دیده می‌شود. اصلاح نوع انسان در سخن سهروردی که در حقیقت زمینه اصلی بحث آیه‌ها دانسته شده معین این معناست که آنها انسان را در هر جنبه‌های اساسی خود به عقل رجوع می‌دهند. پیامبران می‌گویند بشر را در بهره‌بردن از امکانات زندگی خود به مسووبی بیرنگ که در واقع در آن سوء حکم عقل به داری نبسته است. این که در قرآن کریم نیز آیه‌ها به عنوان همدگر یاد شده است شاید بتواند به این معنا حمل کرد که آنها انسان را در وهله نخست به عقل که به مثابه رسول حیوانی نبسته تفکر می‌دهند آنچه واضح است این است که در واقع آیه‌ها انسان را به کامل‌ترین حقیقت در عالم دعوت می‌کنند که این کامل چیزی جز عقل نیست.

حسن سیدعرب نبوت در آثار و اندیشه سهروردی مسبوک به نظر به او هرگز وحدت میان عقل و وحی است. سهروردی با طرح فلسفی عالم مثال به دنبال آن است که محل معنوی وحدت مزبور را بیان کند. طرحی که او از این عالم به دست می‌دهد در حقیقت متفاوت با کوشش‌هایی است که بعدها در عرفان ابن عربی بر روی اثبات عالم مثال صورت گرفت.

اساس بحث سهروردی در نبوت در جهت طولی و عرضی قابل بررسی است جهت طولی این بحث به عالم مثال مربوط می‌شود. در حقیقت او معتقد است که نمی‌توان بر اساس جهان‌شناسی نوافلاطونیان که در آن کمال نفس به اتصال او با عقل فعال دانسته شده به بحث از نبوت پرداخت. بلکه طرح اولی سهروردی در وحدت میان عقل و وحی در اتصال به این عالم صورت می‌گیرد. او می‌گوید اگر چه عقل فعال در مراتب تشکیکی وجود اقرب به واجب الوجود است اما برای انسانی که به عنوان رسول برگزیده می‌شود دیدار با عقل فعال و آنچه در این عالم روی می‌دهد توسط عالم مثال ممکن می‌شوند زیرا این عالم از حیث نزول به عالم ماده که محل تحقق رسالت رسول و نبوت نبی است نزدیک‌تر است و در همین حال در برای خود یعنی در مرتبه صعودی خویش، با عقل فعال نسبت دارد.

سهروردی این نظریه را در بحث فلسفای نفس از مراتب عالی و جوده نیز دخیل می‌داند. در واقع او معتقد است که نفس نبی در عالم مثال حقیقت وحی را شهود می‌کند و این عالم محل دیدار او با چیرگی است. وی این امکان را در دیگر عوالم ممکن نمی‌داند. اگر چه به نظر او این کشف در حقیقت و در باطن از مراتب بالاتر اتصال نفس نبی به عقل فعال است. سهروردی در اثر مهم خود با عنوان «المستلغ و المعطر حیات» شروط فلسفی نبوت را بیان کرده است. اگر چه در برخی دیگر از نوشته‌های خود این بحث را به شکل دیگری مطرح کرده است. او در این کتاب

در گمرو چنین حقیقتی است که البته اهمیت معارفی همانند توحید نشان داده می‌شود و پیداست که هر لوک عقلی انسان به سوی توحید متغیرترین طریق تفکر و اجرا است. به نظر سهروردی قبیله از سوی آسمان برای اصلاح بشر نوع او مأمور می‌شوند. در این اصلاح آنچه که «غیب» نیز نام دارد نهفته شده است. آنها انسان را به قیب که که به مثابه کلون توجه ایمان مبتنی بر عقل انسان است دعوت می‌کنند. توجه فلان انسان به غیب در سخن سهروردی در حقیقت با کلمه «غیب» صورت گرفته است. در حقیقت به نظر سهروردی آنچه در انسان در تعلق با انکار آیه‌ها است عقل اوست چون تنها عقل است که قادر است به این مهم آگاه شود. تفسیری که سهروردی از نبوت مطرح می‌کند در واقع همان معرفتی است که در عرفان محیی الهی بن هر می‌از آن با عنوان «عقلان نبوت» سخن گفته شده است. مساله اصلاح نوع انسانی در توصیفی که سهروردی از نبوت دارد حفاظت انسانی بودن دین را که از مباحث امروزی کلام است به پاد می‌آورد. فلسفه نبوت در نظر او با این غایت تحقق می‌یابد یعنی قبیله با رفاه نوع انسان در پست‌ترین معارف دینی و نشان دادن گوهر عقل او به او به عنوان معنوی که قادر است توسط آن حقایق هستی را درک کند. وی را به کمال مطلوب خود راهنمایی می‌کنند. تعلق دین به انسان و انسانی بودن آن به معنای اصالت بخشیدن به انسان به عنوان تنها حقیقت هستی نیست بلکه به دین معناست که نبوت طریق او را توسط دین، جهت نیل به توحید فراهم می‌کند. هر حال بحث از حقیقت نبوت در راه سهروردی با اصلاح آغاز می‌شود. به گفته او این اصلاح دارای مراتب و خصوصیات مخصوص به خود است. او می‌گوید نبی باید از جانب خداوند مأمور باشد و این سخن او معین این معناست که آنچه او بدان مأمور می‌شود حقیقتی است که جز با راهنمایی خداوند تغییر پذیر نیست. نبی مأمور است و این مأموریت او به حوزه مأمورای عقل انسان تعلق می‌گیرد. این سخن بدان معناست که حقیقت نبوت بشری خداوند به عقل انسان است نه این که عقل در کمال خود دارای نفس است. بنابراین به نظر سهروردی می‌توان وحدت میان عقل و وحی را در طول یکدیگر دانست و این وحدت موجب همسخنی و همسخنی میان آن دو می‌شود. این رو کمال نفس انسان در وحدت میان عقل و وحی دانسته شده و در غیر این صورت عقل انسان اگر چه دارای کمالات مخصوص به خود است اما به رغم این تمامی گاه به کمال ناظر به حسن تبدیل می‌شود و این همان معنی است که عقل را خادم حس انسان می‌کند و گوهر آن در کتب حقایق عالم برای همیشه در وجود آدمی دفن خواهد ماند.